

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۱

## جامعه دینی ما

### دچار فقدان فرهنگ گفت و گوی سالم است!

کم و بیش هفت ماه قبل مقاله "مشروعیت سنگسار در اسلام" را نوشتم. مقاله را قبل از این که به اصل مسأله بپردازم با این عبارات آغاز نموده بودم:

"خبر سنگسار صدیقه و خیام، دو جوان افغانی، به وسیله طالبان در قندوز برای خیلی از انسان ها، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان، بسیار تکان دهنده بود؛ اگر چه چنین عمل ناانسانی چیز نوی در برخی از کشور های اسلامی، از جمله کشور ما، نیست .

این قلم ضمن این که این عمل را شدیداً تقبیح و محکوم می کند، می خواهد در مورد پیشینه حکم سنگسار و این که چنین حکمی در اسلام وجود دارد یا نه، چند نکته را بیان کند."

همانگونه که انتظار می رفت این نوشته مانند سائر نوشته هائی از این دست، که پرداختن و توضیح و تکثیر آن ها در جامعه ما خیلی ها ضروری و وظیفه همه روشنفکران می باشد، نه انعکاسی در جامعه روشنفکری ما یافت و نه کسی، به غیر از یکی دوففر، به نام روشنفکر و روشنگر مسؤول در برابر چنین دیدگاه های نادرست و مخرب، و در برابر چنین اعمال غیر انسانی طالب وحشی واکنشی نشان داد.

انتظار می رفت که قلم هائی در راستای تبیین سستی، بیهودگی و وحشیانه بودن چنین اندیشه ها و چنین اباطیلی بر خاسته از اباطیلی پیشتر از آن به نام ادیان آسمانی، و خرافاتی که گوی روح و روان و اندیشه مردم ما را در چنبره آهنین و هیولائی خویش در عصری که دو - سه قرن از عصر روشنگری می گذرد می فشارد و می آزارد، با صریح بلند، معترض و رسا گوش های بسته و نیمه بسته را باز خواهند کرد، اما دردا و دریغا که ... گویا قرعه به نام دو - سه تا دیوانه مانند "سدید" و "آزاد ل." افتیده است.

تنها صدائی که در این خصوص بلند شد، مانند همیشه و آنهم بعد از شش و نیم ماه خاموشی صدائی خشک و خشن و عاری از ادب و خالی از منطق شخصی بود به نام "عبدالکریم فاریابی" که همه مقاله را با تمام مطالب آن گذاشته تنها به دفاع از آن عمل حیوانی طالب پرداخته و آنهم با چه زبان، چه مثال ها و در چه یک سایتی!

اگر چه می دانم که با صد هزار من سابون هم دلی را که سیاه شد، نمی توان سفید کرد، و بی راهی را که به بیراهه رفت، نمی توان به راه آورد، ولی از آن جا که گفتن را به قول *رند شیراز* وظیفه و مسؤولیت برای خود می دانم، می گویم و می نویسم، حتی اگر برای جناب "فاریابی و غفوری" و امثالهم باشد و به گوش آن ها هم فرو نرود!

من در مورد سائر حرف های منتقد آن مقاله خویش بحث نمی کنم. مقاله من یک مقاله تحقیقی بود، با مثال هائی از قرآن و با ارائه چند حدیث و حقایق تاریخی از کتب اسلامی و ادیان سامی قبل از آن و انتظار می رفت که جناب شان در مورد واقعیت تاریخی سنگسار و در باره آن احادیث و آن آیت های قرآنی و این که آیا آنچه را من به عنوان مدرک و سند در مورد احکام سنگسار ارائه و بیان داشته بودم، واقعیت دینی داشته بود یا نه چیزی بنویسند. اگر درست بوده اند بنویسند درست است و اگر هم نادرست بوده اند و واقعیت دینی نداشته بودند یا نداشته اند باز هم بنویسند که به چه دلیلی درست نبوده اند و صحت و واقعیت دینی نداشته اند، دلایل مستند و تاریخی و مستدل ارائه می کردند.

خوب، اختیار از ایشان بود. نمی خواهند در آن مورد بحث کنند، نمی خواهند میلیون ها انسان علاقه مند به دانستن دلایل دینی - تاریخی اصل سنگسار را با استدلال و منطق و زبان یک انسان ملبس با اخلاق دینی و یک انسان آگاه از دین منور بسازند، نکنند و نخواهند، ولی در مورد عمل طالب به ما این اجازه را بدهند که - چون از این عمل طالب دفاع می کنند - نظر ایشان را که همواره به عنوان نائح و مدافع دین، شمشیر زنگ گرفته قلم و سپر زشت روی بداندیشی و توهین و ناسزا را بلند می کنند با فروتنی جویا شویم که:

فرض کنیم، تکرار می کنم، فرض کنیم که حرف شما را برای یک لحظه در مورد دلایل سنگسار قبول کنیم و بگوئیم که طالب در مورد سنگسار این فرد یا آن شخص به نام دین یا به نام رسم و رواج یا سنت و غیرت و... حق داشت و حق دارد به چنین کاری دست بزند، آیا فرستادن یک دختر شش ساله بی خبر از خود و از دنیا و عقبا را، بی خبر از آسمان و زمین و مرگ و زندگی و خدا و پیامبر و امریکا و کرزی و کفر و دین و و جنت و دوزخ و... را با واسکت انتحاری که با "ریموت کنترل" از راه دور و به وسیله شخص درنده خو و ناانسانی منفجر می شود و او از اینکه آن واسکت منفجر می شود و او می میرد هم بی خبر است هم عمل اسلامی می دانید؟

از شما خواهش می کنم که یکبار پارچه های گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی آن دخترک شش ساله را، دست و پای و سر و گردن و گوش و سینه و شانه وی را که در اثر اندیشه و عمل وحشیانه طالب در اطراف محل انفجار در جمع ده ها جسد تکه پاره شده انسان های بی خبر دیگری پراکنده شده است، نزد خود مجسم کنید و فکر کنید که همین دخترک دختر شما است. آیا باز هم این عمل را انسانی و اسلامی و اخلاقی می خوانید؟ حتماً چون جناب شما قصد دارید به هر شکل و به هر نامی که شده از طالب و از اسلام چه طالبی و چه غیرطالبی دفاع کنید! شما هیچ امر ناشایستی را که به نام دین انجام می شود نمی خواهید ببینید، زیرا با تن دادن به این چنین بدی ها هم آبروی شما بر باد می رود و هم آبروی دین. دختر شش ساله هم در نظر شما و از دید اسلام دیگر کودک نیست!!

بالاخره نظر شما از کجا و از کی مایه می گیرد و تغذیه می شود!!

سه - چهار روز پیش خبری پخش شد که موظفین دولتی پسری یازده ساله ای را که ملبس به واسکت انتحاری بود در شهر قندهار دستگیر کردند. اگر شما در گذشته به اخبار توجه نموده باشید و وجدان تان مانند وجدان همپالکی

های تان که فعلاً یا در دامن پاکستان افتاده اند یا در دامن ایران و یا در درون دولت موجود در دامن امریکا و ... در خواب ناز قرار نداشته باشد، اعتراف خواهید کرد که قضیه آن دخترک شش ساله و این پسرک یازده ساله دو قضیه منحصر به فرد در کشور ما نبوده است.

آیا انفجارات متعدد در مساجد چه در کشور ما و چه در کشور های دیگر از جمله در درون خود پاکستان هم دلایل شرعی - اسلامی دارند؟ چرا شما ها در این موارد سکوت می کنید؟! آیا این هم وظیفه شرعی - اسلامی شما ها است که در برابر چنین اعمال زشت، غیرانسانی خاموشی اختیار کنید؟ می خواستم در کنار کلمات زشت و غیرانسانی کلمه حیوانی را هم اضافه کنم، ولی بی گناهی حیوانات در برابر درندخوئی و گناهان شما ها مرا چنان منفعل کرد که زبان و قلم را از کار انداخت و یارای نوشتن این کلمه را از من سلب نمود!

آیا واقعاً خدا انجام چنین اعمال زشتی را توصیه نموده و روا دانسته است؟ آیا شما این کار را صرف به سبب این که گویا حکم خدا چنین رفته است - ولو همه کارهای عاملین آن مخالف شرع باشد تنها به دلیل این که کلمه می خوانند و پیشانی بر زمین می ساینند و از اسلام حرف می زنند و مدعی دین هستند - اسلامی می دانید؟ چرا در چنین مواردی سکوت می کنید و لب می بندید؟

مگر شما انفجار بم در درون شفاخانه را، جایی که ده ها مریضی که اصلاً با جنگ و حکومت و کرزی و ربانی و مجددی و اردو و پولیس و سیاست و امریکا و ... هیچ سر و کاری ندارند، جایی که ده ها طفل و کودک و زن و مرد جوان و پیر برای معالجه شدن استراحت نموده اند، اسلامی و شرعی می دانید؟ اگر خدا چنین حکمی نموده است، این خدا را چگونه باید تعریف کرد؟؟ خدائی مهربان، یا خدای نامهربان؟؟

گفته می شود که یکی از اسماء الحسنی خداوند "المنتقم" یعنی دادستان است. به نظر شما یک دادستان داد کی را از کی باید بستاند؟ انتظار من و امثال من با اندک هوشی که داریم این است که این داد باید از شما و رفقای شما، به شمول رفقای خلقی و پرچمی تان، که بیشتر از سی سال است ملتی را با اندیشه های افراطی و با اعمال ضدانسانی تان به خون نشانده اید گرفته شود نه از آن دخترک شش ساله یا آن طفلک یازده ساله و ده ها نمازگزار بی غرض و بی گناه در مساجد و ده ها بیمار نیازمند مداوا و مراقبت در بیمارستان ها و صدها رهگذر در راه و بازار و موتر و دکان و ...! این اعمال ناروا نه کار خدا است و نه از خواست خدا مایه می گیرد، بلکه از بیداد و وحشت و تعصب شما و همفکران شما بر می خیزد! خدا را نباید مانند انسان چنین تشنه به خون معرفی کرد!!

چرا در این موارد چیزی نمی گوئید یا چیزی نمی نویسید؟ یا چنین است که در چنین مواردی مانند آن قاضی رشوه خوار با سکوت خویش حالی می سازید که "لنگی ابریشمی" را "گاو زرد" خورده است؟!

طالب با کی می جنگد؟ آیا در شفاخانه ای که - فکرمی کنم در لوگر بود - طالب حمله انتحاری کرد کدام امریکائی یا کدام انگلیسی و روسی و ... بستر و موجود بود؟ فرض کنیم که یک یا دو پولیس و صاحب منصب یا کارمند دولت در شفاخانه یا مسجدی وجود داشته باشد، آیا این کار درست و انسانی و اسلامی است که به خاطر یک پولیس و یک مأمور دولت یا یک ترجمان ده ها انسان بیگناه را با قساوت و بی رحمی به وضع فجیع به کام مرگ بفرستید و ده ها فامیل را به ماتم بنشانید و ده ها طفل و کودک را یتیم بسازید؟ یا ...

نیروهای خارجی همه از خود شفاخانه دارند. شما و طالب هم اینرا می دانید، ولی باجود این در درون شفاخانه ای که مردمان ملکی و بیمار بستر هستند حمله انتحاری می کنید!

واه به این مسلمانی، و واه به این اسلامی که شما دارید! اگر مسلمانی همین باشد که شما دارید، من آن را به شما ها تبریک می گویم. "ما را تیر از این مسلمانی!"

در اخیر می‌خواهم یاد آور شوم که حرف‌های تلخ و درشت و دور از فرهنگ بحث و مناظره هیچ‌گاه روشنگر مسائل مبهم و نامشخص و ناقص و پر از تناقض نمی‌شود. شما باید بکوشید که فرهنگ بحث و گفت و شنید را، آنگونه که شایسته یک انسان متمدنی که صاحب عقل و منطق و اخلاق حمیده است، بیاموزید.

شما به من ده‌ها بد و بیراه گفته‌اید؛ و می‌دانم که در آینده هم خواهید گفت، ولی من به شما اطمینان می‌دهم که همانطوری که تا همین لحظه در یک جایی از یک نوشته من، شما کلام نادرستی نسبت به شخصی نمی‌توانید بیابید در آینده هم سخنی که مخالف شأن و عفت قلم باشد نخواهید یافت. بحث سالم آن بحثی است که به موضوع بحث پرداخته شود، نه به شخص و قد و قواره و فامیل و دوست و رفیق و... وی!

ادامه دارد.